



**حضرت آقا درباره شاهنامه به ما توصیه می فرمودند**  
 محمدرضا وزیری، کارگردان: دیداری به همراه جمعی از همکاران خدمت‌شان رفته بودیم و به‌صورت تقریباً خصوصی بود که بسیار تأثیرگذار بود. به یاد دارم که حضرت آقا در مورد شاهنامه به ما توصیه کردند و ملیت ایران پریشان مهم بود و آن را مطرح کردند./ایرنا



**۴۰ شایانه روز است که امت مسلمان جهان در فراق امام خود می سوزند**  
 حبیب‌الله بهمنی، کارگردان: ۴۰ شایانه روز است که امت مسلمان جهان در فراق امام خود می سوزند و برای شهادت آن نفس زکیه و آن گرانقدرترین خونی که از لحظه غیبت حضرت ولی‌الله‌العظیم عجل‌الله‌تعالی فرجه تا به امروز بر زمین ریخته شده، عزادار است./اسینماپرس

صفحه‌آر، بهروز قلی پور

**نگاه** یوسف حاتمی کیا؛ کارگردان

### به هموطنی با این مردم افتخار می کنم



در چهلمین روز فقدان رهبر شهیدمان و کودکان مظلوم میناب، گویی توفان اندکی آرام گرفت.  
 نمی‌توان جنگی را دید که در یک سوشی خداوند، ملت ایران را مبعوث می‌کند و در آغوش خود می‌گیرد تا بتوانند در برابر ابرقدرت زمانه‌شان بایستند و این آرمش را در چهلمین روز، نشانه‌ای از سوی او ندانست.  
 نمی‌دانم این آرمش تا چه زمانی ادامه خواهد داشت؛ هر چند بسیار آرزو دارم دشمنان مکار مار رام شده باشند. اما یک چیز را به‌خوبی می‌دانم: من به هموطنی با مردم ایران افتخار می‌کنم و این بزرگ‌ترین سعادت زندگی من است.  
 در کنار شما بودن، مدال افتخار آمیزی است که بر سینه هر کس بنشینند، باید تا ابد سرش را بالا نگه دارد؛ حتی آنان که در آخرین لحظه سوار بر واگن انتهایی این قطار افتخار شدند. ایران هست، چون شما هستید؛ فرزندانان در نیروهای نظامی با پشتگرمی شما و یاری خداوند، این دشمن را در جای خود نشانده‌اند و اگر خطایی دوباره رخ دهد، باز هم خواهند نشانده‌اند و این بار کوبنده‌تر.  
 به یاد تمام شهیدایمان در جنگ‌های تحمیلی ۱۲ روزه، دی‌ماه و جنگ تحمیلی سوم.  
 یابنده یاد ایران  
 یابنده باد مردم ایران



عکس: همشهری



**مجیدمجیدی | کارگردان |**  
 تاریخ برای آیندگان شهادت خواهد داد که چطور رهبر بزرگش در کنار فرماندهان ارشد در کنار مردم بی‌دفاع، کودکان معصوم دبستان میناب، بیمارستان‌ها و منازل مسکونی، بدون هیچ سر پناهی مورد هجوم وحشیانه قرار می‌گیرند و همانند هم به شهادت می‌رسند.



**رضا میرکیمی | کارگردان |**  
 نه فرار کردی، نه پنهان شدی، نه ترسیدی؛ تا آخرین لحظه از استقلال و سربلندی ایران گفتی و همراه با خانواده‌ات، نخستین قربانیان، هجوم اهریمنان برای بلعیدن ایران عزیز شدی و با سوگت، جانی دوباره دادی به غرور ملی، در دفاع از کین وطن.



**مریلا زری | بازیگر |**  
 هر چه می‌گذرد من غمگین‌تر می‌شوم؛ غمگین‌تر و شرمگین‌تر که تمام این سال‌ها فرصت حضور در محضر صمیمی و مهربان‌ت را از دست دادم. کاش شاعر بودم و در رثای این هجر می‌سردم. کاش نقاش بودم و در ترسیم این داغ رنگ‌ها را بر بوم نقاشی‌ام بی‌رحمانه فرود می‌آوردم. کاش می‌توانستم، بلکه می‌شد تمام این غم را از سرانگشتانم به تارهای سساز وارد کنم که اگر اینچنین می‌شد، نوایش در جمان آه جگرسوزی بود که در این لحظه بر دلم سنگینی می‌کند. آقا جان هنوز خبر پر کشیدنت بر جانم تازه بود که داغ ۱۶۸ دانش‌آموز و معلم مینابی، امامن را برید. داغ پشت داغ و تا همین لحظه بی‌امان بر این جنایات علاوه می‌شود.



**عبدالحمید قدریان | نقاش |**  
 اگر ما بتوانیم نگاه مللی را با نگاه معرفتی تلفیق کنیم که امام شهیدمان، تلویحا و شفاف درباره این موضوع صحبت کردند، الان زمانش است که روی آن پرداخت انجام دهیم.



**رضا مهدوی | نوازنده و آهنگساز |**  
 این بدبختان کوردل، ما ایرانیان شیعه و متکی بر فرهنگ عاشورایی را نمی‌شناسند. حتی دیگر ادیان ایرانی هم فرهنگ شهادت‌طلبی را در سر می‌پروراند و با همین شهادت است که هر روز ایران ما زنده‌تر و قوی‌تر می‌شود.

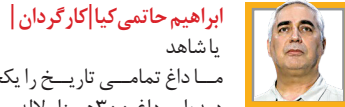


# در سوگ آفتاب

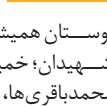
رهبر شهید از نگاه سینماگران و هنرمندان

**گروه ۲۴** شهادت رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله امام‌خامنه‌ای واکنش‌های فراوانی میان اقشار مختلف جامعه داشت و هنرمندان نیز از این قاعده مستثنی نبودند. یادمان باشد رهبر شهید نگاه دقیق و کارشناسانه‌ای به مقوله فرهنگ و هنر داشتند و خود هنرشناس برجسته‌ای بودند و از تباط صمیمانه‌ای با اهالی هنر و فرهنگ داشتند. در روزهای شهادت ایشان دلنوشته‌ها و پیام‌های زیادی توسط هنرمندان به نگارش در آمد که آنچه پیش‌رو را دید تنها بخش کوچکی از آنهاست.

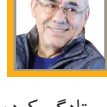
### گزارش



**ابراهیم حاتمی کیا | کارگردان |**  
 یا شاهد ما داغ تمامی تاریخ را یکجا دیده‌ایم. داغ ۳۰۰ هزار لاله پر پر بوستان همیشه بهار ایران زمین. داغ عروج امام شهیدان؛ خمینی کبیر (ره) داغ قاسم سلیمانی‌ها، محمدباقری‌ها، رشیدها، سلامی‌ها، حاجی‌زاده‌ها... و امروز داغ شهادت مظلومانه دختر کان معصوم دبستان میناب و امیران و سردارانمان... و از همه جانسوز تر، داغ شهادت منادی دلسوز عزت و آقایی مردمان نجیب این میهن خدایی، آقاایمان حضرت آیت‌الله امام خامنه‌ای (ره) ما آن شقایقیم که با داغ زاده‌ایم! ننگ‌مان باد، اگر در میان این مضاف ملت حسین (ع) با تمامی حرامیان یزید زمان، سر به دیوار کوفته، زانوی غم در بغل بگیریم.



**کمال تبریزی | کارگردان |**  
 در تاریخ گذشته سرزمین ما، کمتر پادشاه یا رهبری بوده که در برابر تجاوز بیگانگان، با شجاعت تمام ایستادگی کرده باشد و عمدتاً، به‌ویژه در سده‌های اخیر، شاهان بزدل، تن به سرسپردگی و اطاعت بی‌چون و چرا داده‌اند! اکنون ایران شاهد رهبری بود که در برابر ائتلاف ناجورماندانه دشمنان غدار، شجاعانه ایستاد و سرمشقی برای تاریخ آینده ایران شد.



**بابک خواجه پاشا | کارگردان |**  
 در تاریخ خواهند نوشت خط‌شکنان این نبرد، دختران این سرزمین بودند؛ سرزمینی که سردارش پیش از سربازش جان فدا می‌کند، رهبری که تا آخر کنار حق و پرچمش ایستاد تا درس سرفرازی و میهن‌دوستی را یادمان دهد. اجنبی‌انگه که اسلحه می‌کشد، دشمن است و ما با هر باوری سرباز ایرانییم.



**دانش‌آقباشوی | کارگردان |**  
 شهادت حضرت آقا به جهانیان ثابت کرد که شیعیان شعاعر نمی‌دهند و وقتی حرفی می‌زنند به آن عمل می‌کنند. ما با تقدیم بالاترین رهبر دینی و ملی‌مان ثابت کردیم که شعارهای ضداستکباری این منطقه تهی نیست. از این بابت علاوه بر تسلیت باید بگویم که شهادت ایشان در تاریخ جای مباهات دارد.



**پیش‌بینی عجیب مصطفی**  
 سرهنگ پاسدار شهید مصطفی رضایی دهم اسفند ۱۴۰۴ در حمله دشمن به نوش‌آباد به شهادت رسید. هر بار که همراه خانواده به مزار شهدا می‌رفت، کنار مزار عموش می‌ایستاد، کمی آن‌طرف‌تر را با دست نشان می‌داد و می‌گفت «من آخرش شهید می‌شم، اینجا جای منه، همین‌جا.»



**فرمانده دفاع مقدس، راننده لوادر شده بود**  
 محمدرحیم صوفی، سرترب دوم سپاه حضرت ابوالفضل (ع) و جانباز و رزمنده قدیمی خطه لرستان در ۱۳ فروردین ماه، درحالی‌که حملات سنگینی به خرم‌آباد انجام می‌شد در اثر موج ناشی از انفجار به شهادت رسید. او در جنگ تحمیلی سوم دواطلبانه به‌عنوان راننده لوادر در شهرهایی که موشک دشمن آنها را هدف قرار داده بود، فعالیت می‌کرد.



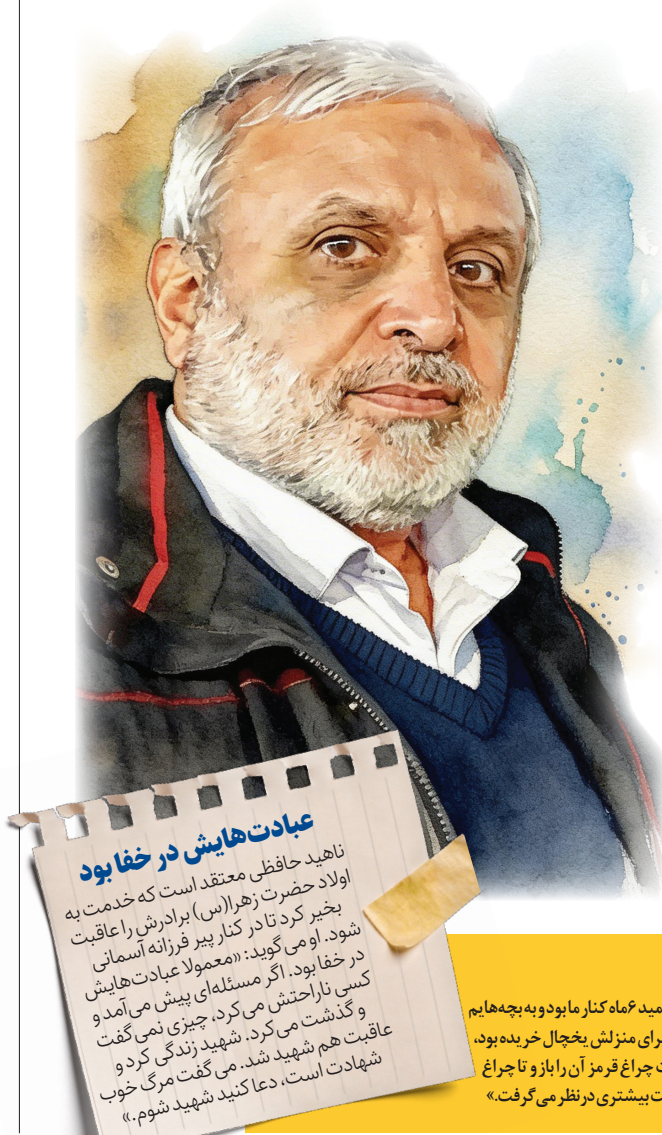
صفحه‌آر: سعید قفوری

روایت تهران

### وقتی آمریکایی‌ها در تهران مین گذاری کردند!



پس از اشغال ایران توسط متفقین در جریان جنگ جهانی دوم، نیروهای آمریکایی نیز به تهران وارد و به دستور احمد قوام، نخست‌وزیر وقت، در اراضی امیرآباد مستقر شدند. در این دوران، آنها برای خود کمپن نظامی نظامی با امکانات رفاهی بسیار راه‌اندازی و اطراف آن آمین‌گذاری کردند.  
 نصرالله حدادی، تهران‌شناس در این باره می‌گوید: «شکل‌گیری این اردوگاه نظامی تأثیر قابل‌توجهی بر بافت و زندگی محله گذاشت به گونه‌ای که برخی منابع از حضور حدود ۲۸ هزار سرباز آمریکایی در این منطقه سخن گفته‌اند. آمریکایی‌ها که گمان می‌کردند آقامتشان طولانی خواهد بود، به‌سرعت ساخت‌وسازهای گسترده‌ای را آغاز کردند. آنها مجموعه‌ای از امکانات شامل تعمیرگاه، مرکز موتور، چندین خوابگاه مجهز، حمام‌ها و سرویس‌های عمومی، ده‌ها ساختمان خدماتی، مراکز بهداشتی، تصفیه‌خانه آب، استخر، نیروگاه برق و حتی کارخانه یخ‌سازی ایجاد کردند تا نیازهای روزمره خود را تأمین کنند. با این حال، حضور آنها در تهران چندان دوام نیاورد و برنامه‌های بلندمدتشان ناتمام ماند. در همان سال‌ها، بیماری‌هایی مانند وبا و تیفوس در پایتخت شیوع پیدا کرد.» به گفته حدادی، برخی از نظامیان آمریکایی نیز بر اثر این بیماری‌ها جان باختند. از آنجا که ایران درگیر جنگ مستقیمی نبود، مرگ این سربازان به‌بیشتر به دلایل طبیعی و بیماری نسبت داده می‌شد. به همین دلیل آمریکایی‌ها قبرستان کوچکی در امیرآباد ایجاد کردند که گفته می‌شود محل آن در محدوده برونی دانشکده فنی فعلی بوده، هرچند مکان دقیق آن امروز مشخص نیست. در کنار این واقعیت‌ها، روایت‌ها و شایعاتی نیز درباره این دوره نقل شده‌است؛ از جمله اینکه هنگام خروج نیروها، اجساد برخی افسران بلندپایه را با خود برده‌اند، هرچند صحت این ادعاها قطعی نیست. امیرآباد تا حدود سال ۱۳۲۴ در اختیار آمریکایی‌ها باقی ماند و در همین دوران، فرانکلین روزولت نیز در جریان کنفرانس تهران از این اردوگاه بازدید کرد. این منطقه بعدها تغییر کاربری یافت و به کوی دانشگاه تهران تبدیل شد.



**عبادت‌هایش در خفا بود**  
 ناهید حافظ معتقد است که خدمت به اولاد حضرت زهرا (س) برادرش را عاقبت بخیر کرد تا در کنار پیر فرزانه آسمانی شود. او می‌گوید: «معمولا عبادت‌هایش در خفا بود. اگر مسئله‌ای پیش می‌آمد و کسی ناراحتش می‌کرد، چیزی نمی‌گفت و گذشت می‌کرد. شهید زندگی کرد و عاقبت هم شهید شد. می‌گفت مرگ خوب شهادت است، دعا کنید شهید شوم.»

# ۲۰ سال در خدمت آقا بود

روایت شهادت حمید حافظی از زبان خواهر شهید

### گزارش

**سیده کلثوم موسوی | خبرنگار |** خانواده‌دوست و دردمدار بود. از محل کار که برمی‌گشت تمام خانه حال و هوای دیگری پیدا می‌کرد، چون قدم‌هایش سالیان سال بود که متبرک به آب و گل منزل پیر فرزانه شده بود. برق چشم‌هایش حکایت دلدادگی او را لومی‌داد. وقتی از پیر مرادش حرف می‌زد جانانه سینه سپر می‌کرد و می‌گفت جانم فدای آقا. حمید حافظی را می‌گویم که در ۶۰سالگی به آرزویش رسید. او بعد از ۲۰سال خادمی در بیت رهبری، ۹ اسفند ۱۴۰۴ با زبان روزه در رکاب آیت‌الله‌خامنه‌ای به شهادت رسید. در این گزارش ناهید حافظی، خواهر شهید، از سبک زندگی برادر شهیدش بر ایمان می‌گوید.

**حلال مشکلات بود**  
 از کودکی با مجلس وعظ خو گرفت و در دستگاه اهل‌بیت (ع) قد کشید و قشش بود که عاقبت بخیر شود. ناهید حافظی ۱۶سال دارد و خاطراتی از بردارش بیان می‌کند: «براندم سال ۱۳۷۰ ازدواج کرد و خدا به او ۳ فرزند داد؛ ۲ دختر و یک پسر. ۱۶سال در خانه پدرم زندگی کرد. همیشه پدر و مادر را به‌طور ویژه‌ای احترام می‌کرد. حلال مشکلات بود، نه تنها مشکلات خانواده بلکه برای دیگران هم پیشقدم می‌شد تا گری‌ها از مشکل مردم باز کند. هر زمان که مهمان می‌آمد برای پذیرایی پیشقدم می‌شد. حتی گاهی چون عاشق آشپزی بود خودش غذا درست می‌کرد. هر کسی او را می‌شناخت در بسیاری از مسائل از او مشورت می‌گرفت. حمید به هر طریقی می‌خواست دل مردم را شاد کند و دوست‌رد به سینه کسی نمی‌زد.» ناهید حافظی برادر را که محکمی می‌داند که بعد از شهادت هم حضورش را احساس می‌کند: «حمید از کودکی در مجلس عزای امام حسین (ع) و مساجد رشد کرد. با وجود یک سال فاصله سنی مثل دو قلو بودیم. بیشتر به حمید وابسته بودم و می‌خواستم در تمام مجالس وعظ همراهش باشم. همیشه در کلاش نام اهل‌بیت (ع) بود و عشق به آنها اعتقادش این بود که در دستگاه اهل‌بیت (ع) باید خادمی کرد.»

**هوای دیگران را داشت**  
 خواهر شهید خاطراتی از بردارش در تعریف می‌کند: «یادم می‌آید سال ۱۳۶۷ هجری ۶ماه برای مأموریت کاری رفت و حمید ۶ماه کنار ما بود و به‌په‌په‌هایم رسیدگی می‌کرد. او آفتدار از خود گذشتگی داشت که حتی دوست داشت محبت‌هایش هم پنهان بماند. می‌آید برای منزلش ریجال خرید بود، ولی وقتی متوجه شد یک نفر به ریجال احتیاج دارد آن را به او داد و به منزل نیاورد. یک قرآن نوی داشبورده مانعش داشت که پشت چراغ قرمز آن را بازو تا چراغ سبز شود چند آه تلاوت می‌کرد. هر سال عید قربان گوسفندی قربانی می‌کرد و برای کسانی که از نظر مالی زندگی خوبی نداشتند گوشت بیشتری در نظر می‌گرفت.»

